

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد در صفحه ۱۴۴ معنای سوم اصالة التعبدية به معنی عدم سقوطه بفعل المحرم آیا با فعل محرم هم این امر ساقط می شود یا نه بعد ایشان فرمودند حتی سقوط به فعل محرم که دیروز خواندیم ، لا بد ان يكون لمكان اتحاد متعلق الامر مع متعلق النهی خارجا کلمه ی خارجا را اصولا در مقام امثال به کار می برند عادتاً این طور است .

و الا لم یعقل السقوط بدون ... و هذا الاتحاد يكون باحد امرین اما لكون النسبة بین المتعلقین العموم والخصوص المطلق این که عموم و خصوص مطلق باشد مرادشان همان بحث نهی در عبادت است چون نسبتشان این طوری است صلی و لا تصلی فی الحریر و اما لكون النسبة هی العموم من وجه مرادشان اجتماع امر و نهی است ، مثل اینکه مثلاً می گوید صلی و لا تغصب .

عرض کردم در این دو تا مورد هم بحث فقهی بین علمای سنی و شیعه از قرن دوم که من خبر دارم ، از قرن اول هم شاید مطرح بود یک کلامی هم هست منسوب به امیرالمؤمنین اگر باشد از همان قرن اول مطرح شده است ، عرض کنم به اینکه و بحث فقهی هست و بحث اصولی هست ، بحث اصولی صحت مثلاً نماز در حریر است یا در دار غصبی است و عرض کردیم سه تا رأی در اینجا هست آن که بین اصحاب ما فعلاً معروف شده هر دو باطلند ، هم در حریر و هم در غصب .

نسبت داده شده به بعضی از علمای اهل سنت که هر دو صحیحند هم در حریر و هم در غصب لکن عده ای از علمای معاصر و سابقاً که اولشان هم تا آنجایی که می دانیم مثل فضل بن شاذان ایشان قائل هست به اینکه در حریر باطل است اما در غصب درست است در مثل غصب نماز ، در اجتماع امر و نهی اجتماعی شده آنجا هم قائل به بطلان شده این سه تا رأی فقهی به اصطلاح .

و بالنسبة به بحث اصولی هم بحث اصولی معروف حالا غیر از بحث جواز اجتماع و اینها بحثی که شده که آیا اینها دو تا باب هستند یا یک باب هستند ، اصلاً این دو باب هستند چون عرض کردم مثل کلام سید مرتضی در الذریعة اینها را یکی گرفته است صلی و لا تغصب را مثل صلی و لا تصلی فی الحریر گرفته است .

مرحوم فضل بن شاذان که تقریباً چیزی است حدود مثلاً ۱۷۰ سال ۱۶۰ سال قبل از سید مرتضی وفات پیدا کرده دو باب گرفته است الان هم در کتب درسی حوزه ی ما مثل کفایه و خود نائینی و آقای خوئی و اینها ، اینها را دو باب گرفتند لکن ما داریم در اصولیین اهل سنت

و اهل شیعه که یک باب هستند هر دو باب یک باب هستند و یک نتیجه دارند اگر گفتیم صحیح است در هر دو صحیح است اگر گفتیم در هر دو فاسد است این راجع به این بحث اشاره .

مرحوم نائینی اینجا ایشان می فرمایند به اینکه فان كان بين المتعلقين العموم والخصوص المطلق يندرج في باب النهي عن العبادة ويخرج الفرد المحرم عن سعة دائرة الامر ويقيد الامر لا محالة بما عدى ذلك يعني امر دیگر به حریر نمی خورد به صلی فی الحریر نمی خورد مقید می شود به آن من غیر فرق بین العبادة و غيرها کما لا یخفی .

البته مشهور است که عده ای از علما باز در اینجا یک اختلاف دیگرشان که آیا نهی در عبادات موجب فساد است این را در معاملات هم دارند عده ای قائل هستند که در معاملات دلالت بر فساد نمی کند شاید در شیعه هم بد نباشد ، عده ای هم در باب معاملات دلالت بر فساد گرفتند عده ای از اهل سنت علی رأسهم مثل ابو حنیفه اصلاً گفتند در معاملات دلالت بر صحت می کند نه بر فساد ، اگر گفت لا تبع مثلاً فلان یعنی این بیع صحیح است نهی اصلاً معنا ندارد و از آقایان معاصر ما حالا دیگر اسم نمی خواهم ببرم ان شاء الله معلوم است ایشان هم قائل بود که این مطلب درست است دلالت بر صحت می کند به تعبیر خود ایشان وفاقاً لبعض اهل الخلاف تعبیر این جوری می کرد وفاقاً لبعض اهل الخلاف بیع درست است ، مرحوم آقای خمینی ، آقای خمینی اول قائل به این بودند بعد مثل اینکه برگشتند تعبیرشان در کتبشان این بود وفاقاً لبعض اهل الخلاف دلالت بر صحت هم می کند نه اینکه دلالت بر فساد نمی کند ، ظاهراً در نوشته ی آخرشان برگشت .

علی ای حال این هم در بحث عبادات که مرحوم نائینی می فرمودند . البته من این تقریر مرحوم نائینی است هنوز نفهمیدم مراد مرحوم نائینی از این عبارت یعنی چه هنوز نفهمیدم ، البته شما می دانید تقریرات مرحوم نائینی غیر از این کتاب مرحوم آقای خوئی هم دارند اجود را دارند ، عده ای هم عرض کردم در حوزه های ما هست دیگر چون چاپ شده نمی خواهم بگویم بین اجود و بین فوائد مقارنه می کردند که مثلاً نائینی در اجود این جور آمده ، من چون عرض کردم کرارا از مرحوم آقای بجنوردی قدس الله نفسه کرارا پرسیدم ایشان نظرشان روی فوائد بود البته در آراء مرحوم نائینی ایشان می فرمودند به فوائد مراجعه کنید .

لذا من خیلی سابق سابق شاید گاه گاهی می گفتیم در فوائد این طور آمده در اجود این طور آمده است اما شاید بیش از ۲۵ - ۲۰ سال است اصلاً آراء اجود را نقل نمی کنیم چون خیلی مشوش می شود مطلب ، اخیراً دیدم خوب مرحوم آقای لنگرودی یک تقریراتی نوشته التقریرات العالیة به نظرم اسم کتاب است این هم قشنگ نوشته ، عده ای من مراجعه کردم به نظرم ایشان هم مثل مرحوم فوائد دوره ی میانی

نائینی است چون عرض کردم نائینی یک دوره اولی دارد که حدود ۱۳۳۰ به بعد است یک دوره وسطی دارد اجود برای دوره ی اخیر است اجود التقریرات ، به نظرم این التقریرات الباقیه خیلی با فوائد نزدیک است اختلاف مائی دارد حالا دیگری حالی که بر ما پیدا شده نه به اجود شد مراجعه کنیم نه به تقریرات الباقیه .

اخیرا هم تازگی تازگی کتاب شنیدم از مرحوم آقای شیخ حسین حلی قدس الله سره از تقریرات مرحوم نائینی چاپ شده است آن هم که اصلا ندارم حالا آن دو تای دیگر را دارم ، اضافه ی بر این خود بعضی از شاگردان ایشان هم خوب کلمات ایشان را آوردند مثل آقای خوئی مثل مرحوم آقای بجنوردی ، غرضم بر این که این مطلب روشن بشود من نشد به این مصادر مراجعه کنم .

چون این مطلب که صلی و لا تصلی فی الحریر این که سقوط به فرد محرم باشد یعنی لا تصلی فی الحریر فرد نیست از قبیل فرد محرم چون ایشان یاد اتحاد خارجی باشد بحث اتحاد خارجی نیست ، اصلا لا تصلی فی الحریر در مقام تشریع است در مقام امثال نیست اگر گفت صلی و لا تصلی فی الحریر ، لا تصلی فی الحریر در مقام تشریع است عرض کردیم ضابط در باب اجتماع این است که دو تا عنوان اتحادشان در خارج است در ظرف امثال است اما اگر اتحادشان در ظرف تشریع باشد اصلا باب اجتماع نهی و امر نیست ، این سقوط به فرد محرم که ایشان دارد من هنوز خودم نفهمیدم مراد ایشان اینکه فیخرج الفرد المحرم ، فرد محرم نمی دانم حالا مگر عرض کردم این احتیاج داشت که من بقیه ی تقریرات و اینها را نگاه کنم که دیگر نه حالی داشتیم ، خیلی تعجب آور است از ایشان ، یخرج العنوان المحرم نه فرد محرم عنوان صلاة در حریر خارج است ، اگر گفت صلی و لا تصلی فی الحریر این عنوان از صلی خارج است .

یکی از حضار : در ولا تغصب می شود چیزش کرد ؟

آیت الله مددی : در غصب این بعد می گوید ایشان ، می گوید آن در باب اجتماع امر و نهی است بعد می گوید ایشان آن درست است چون آنجا اتحاد خارجی است ، نماز چون آنجا امر است و غصب است ، ربطی هم به هم ندارند .

در مقام تشریع اصطلاحا این طور می گویند در مقام تشریع به هم ربطی ندارند مکلف در مقام خارج جمع کرده آنجا این بحث را کردند حالا که در مقام خارج با هم دیگر مشکل دارند آیا این مشکل به مقام تشریع هم سرایت می کند یا نه ؟ یعنی آن نماز غصبی در مقام تشریع خارج بشود و اما اگر مشکل در خود مقام تشریع است این دیگر فرد محرم نیست من که حالا بالاخره آدم اعتراف به جهل بکند خیلی بهتر است اینکه ایشان فیخرج الفرد المحرم نه عنوان محرم خارج است یعنی صلاة در حریر کلا از عنوان صلاتی خارج است صلی و لا تصلی فی الحریر نهی کرده دیگر این به مقام تشریع می خورد به فرد محرم نمی خورد یعنی آن که من الان می فهمم این طور است عقل ما که این

.....
طور دلالت می کند و حالا شاید مراد مرحوم نائینی مطلب دیگری بوده یا خدای نکرده مقرر درست تقریر نکرده است عرض کردم تقریرات دیگری هم بود و امکان مراجعه اش هم برای من بود نه اینکه در اختیار من نباشد در دسترس است لکن دیگر مراجعه نکردم چون حال نداشتم نه اینکه و هنوز نفهمیدم مراد ایشان چیست از این مطلب ، سقوط به فرد محرم یعنی چه اصلا بحث فرد محرم نیست بحث عنوان محرم است .

و خود من گاه گاهی سابقا با خودم فکر می کردم آن فتوایی که الان نقل کردم از بعضی از اهل خلاف به قول آن آقا که اگر در صلی و لا تصلی فی الحریر هم نماز درست است من فکر می کردم که آخر وقتی می گوید صلی و لا تصلی فی الحریر چطور می شود نماز درست است به ذهنم رسید شاید آن آقا مرادش این است که صلی ملاک صلاتی در همه ی طبیعت نماز هست امر هست این فرد این صلاة در حریر این فردش حرام است اما ملاک را دارد من این طور تصور کردم این خیلی شبیه آن مبناست البته به نائینی نسبت نمی دهم خیال نکنید نائینی ، با خودم فکر می کردم نه حالا سال ها فکر می کردم ، آخر این حرف عجیب و غریبی است می گوید صلی و لا تصلی فی الحریر باز هم نماز در حریر درست است فکر می کردم شاید آن آقا نظرش این است صلی یعنی ملاک صلاتیت در تمام ، در طبیعت صلاة موجود است اما لا تصلی فی الحریر به فرد می خورد می خواهد بگوید این فرد حرام است و این اشکال ندارد فرد حرام باشد لکن ملاک صلاتیت داشته باشد این طوری ، یعنی فکر خودم بود که آن آقا ، چون آن هم خیلی عجیب و غریب بود حرف که آقا شما اگر نماز خواندید در حریر درست است با اینکه می گوید لا تصلی فی الحریر خوب گفتند لا تصلی فی الحریر باز هم می گوید نماز درست است خیلی عجیب و غریب به ذهنم می آمد .

دیدم خیلی شبیه این حرفی است که اینجا مرحوم نائینی دارد که سقوط به فعل محرم یندرج در باب نهی در عبادت ، باب نهی در عبادت سقوط به فرد محرم نیست عنوان محرم است نه فرد عنوان صلاة در حریر محرم است .

لذا من که فعلا سر در نیاوردم از این عبارت ایشان چیز دیگری که به ذهن من آمد که شاید نظر ایشان بوده حالا درست تقریر نشده عرض کردم این بحث را دیدم بعضی از آقایان نوشتند که این بحثی که آقایان دارند نهی در عبادت آیا موجب بطلان هست یا نه مقتضی ، در بحث در ملازمات به حساب غیر مستقل به کار بردند ، بحث ملازمات . عرض کردیم مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی در تنظیمی که برای ابحاث اصول کرد بحث ملازمات را کلا بحث ، اصول مظفر هم این کار را کرده بحث ملازمات را کلا جدا کرده است آن وقت بحث ملازمات یکی مقدمه ی واجب است یکی مساله ی ضد است یکی مساله ی اجتماع امر و نهی است یکی هم مساله ی نهی در عبادات و

معاملات است این چهار تا را اصطلاحاً گذاشتند بحث ملازمات که مثلاً اگر امری واجب شد مقدمه اش هم واجب است بالملازمة ، اگر چیزی محرم شد بالملازمة بطلان هم دارد ، این بحث را در ملازمات بردند و ملازمات را عرض کردیم در اصول قدیم مثل حتی معالم در اوامر آورده است .

مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی جدا کرده است بحث ملازمات را جدا کرده است اصول مظفر هم همین کار را کرده بحث ملازمات را ، اولاً بحث ملازمات را چهار تا قرار دادند و جدا کردند .

من عرض کردم بحث ملازمات جدا کردن ندارد ایشان کم لطفی کردند . اصولاً ما باید یک بحثی در حکم داشته باشیم این در بحث احکام می آید این را باید در آنجا بیاورند دقت فرمودید نه اینکه ملازمات را یک بحثی قرار بدهیم . مضافاً به اینکه نهی ملازم مستلزم فساد است این معلوم نیست ملازمات باشد .

لذا دیدم یک آقایی نوشته آخر از آن طرف می گویند نهی در عبادت مستلزم فساد هست یا نه از آن طرف هم آقایان می گویند نهی در این جور نهی ها لا تصلی فی الحریر ارشاد به حکم وضعی است ارشاد به مانعیت است یعنی صلاة در حریر مانع صحت صلاة است می گوید خوب این اگر ارشاد است این اصلاً نهی ندارد چطور می گویند نهی چون آن مبنی بر این است که نهی باشد نهی یعنی حکم مولوی از این طرف می گویند ارشادی است اصلاً این دو تا مطلبی که آقایان گفتند ، این را سابقاً هم یکی دو مرتبه اشاره کردیم ، اصلاً این دو تا مطلب با هم نمی سازند و ما توضیحا عرض کردیم این آقا راست می نمایند گفت در تناقض هشت وحدت شرط دان ملتفت نشدند .

آن بحث نهی در عبادت آن برای سنی هاست که مطرح کردند این به صورت تقلیدی در کتب اهل سنت آمده چون آنها نهی را دائماً به معنای حرمت گرفتند به معنای حکم تکلیفی گرفتند حالا می خواهد به مانع بخورد به مانع نخورد امر هم دائماً به معنای وجوب گرفتند حالا می خواهد به شرط بخورد یا نخورد .

احکام وضعی هم عرض کردم مشهور است در کتبشان دو تاست شرطیت و مانعیت ما ها بعدها جزئیت هم اضافه کردیم آنها ندارند در احکام وضعی و بعدها قاطعیت هم اضافه کردیم که اصولاً حتی قدمای اصحاب ما هم ، قدمای اصحاب که خیلی در این بحث ها دقت وارد نکردند ، دقت وارد نشدند .

قاطعیت فرقی با مانعیت این است در باب قاطعیت در جایی به کار برده می شود که ثابت بشود این عمل غیر از اجزائی که دارد و غیر از این که شروطی دارد با اجزاء و شرایط انجام دادیم و موانعی هم داریم موانعش را برداشتیم غیر از آن از لسان دلیل در بیاید که یک هیأت اتصالی هم درش هست .

یعنی شما مثلاً فرض کنید بگویید سبحان الله ، الحمد لله ، ده دقیقه صبر کنید بعد بگویید سبحان الله هیچ مانعی هم ایجاد نکند ، می گویند هیأت اتصالی به هم اگر هیأت اتصالی ثابت شد قاطعیت آنجا می رود مراد از ، روشن شد ؟

یکی از حضار : موالات ؟

آیت الله مددی : موالات یعنی پشت سر هم آوردن یعنی مراعات ترتیب غیر از آن ، یک هیأت اتصالی را هم اگر شارع برای عمل یک هیأت اتصالی را هم فرض کرد آنجا فرض قاطعیت ، روشن شد قاطعیت ؟ قاطعیت در جایی است که شارع برای این عمل یک هیأت اتصالی ، مثلاً گفتند آقا شما این ورقه را بنویس امروز یک سطر نوشتید مشغول چای خوردید ، یک ساعت بعد سطر دوم نوشتید می گوید آقا شما نگفتید که این باید هیأت اتصالی باشد پشت سر هم بالاخره من این صفحه را می نویسم در طول پنج ساعت .

اگر هیأت اتصالی ، آن دیگر قاطعیت آنجا معنا ندارد چون هیأت اتصالی اعتبار نکرد ، پس قاطعیت در جایی است که یک هیأت اتصالی در عمل ملاحظه بشود مثلاً چهار بار طواف انجام داد برود چای بخورد استراحت بکند طواف پنجمش شوط پنجم را بعد انجام بدهد اما اگر گفت نه نمی شود وقتی انجام دادی باید پشت سر هم باشد اتصال داشته باشد ، اگر هیأت اتصالی اعتبار شد مثل نماز اگر هیأت اتصالی اعتبار شد .

بعضی از روایات دارد که اگر مثلاً در اثناء نماز مثلاً حالتی پیش آمد حفظ بکند همان جا اگر آب باشد وضوء بگیرد باز دو مرتبه نماز ، این معلوم می شود هیأت اتصالی را مراعات نکرده است این هیأت اتصالی در مقابلش قاطعیت است اصطلاح قاطعیت اینکه در خیلی از کلمات قدام نیست و الان آمده ، قاطعیت در جایی است که در یک عمل هیأت اتصالی اعتبار بشود با اعتبار هیأت اتصالی قاطعیت معنا دارد دقت فرمودید این هم

البته بعد ها در کتاب های بعدی مثلث کفایه و حجیت و ولایت و احکام وضعی ، احکام وضعی را عرض کردم در کتاب اهل سنت در همان فصلی که برای احکام است متعرض شدند و بعضی از کتبشان که من دیدم حکم وضعی را خبر گرفتند مثلاً اقم الصلاة لدلوک

الشمس، اقم الصلاة را امر گرفتند، جعل گرفتند، دلوک الشمس را خبر گرفتند. یعنی حکم وضعی خبر می دهد که این جزو نماز است این شرط نماز است نه اینکه به اصطلاح تکلیف به آن تعلق پیدا کرده است.

عرض کردیم بین احکام وضعی و مولوی فرقی چهار قول هست هر دو مجعولند که مشهور تر بین علمای ما این است حکم تکلیفی مجعول است، وضعی مجعول نیست خبر است که عرض کردم از بعضی اهل سنت، عکسش الان عکسش یادم نمی آید از مشهور اما از حرف آقا ضیاء شاید فهمیده بشود چون آقا ضیاء حکم تکلیفی را جعل نمی داند امر تکوینی می داند چون حکم تکلیفی را ابراز اراده می داند می گوید ابراز یک امر واقعی است و اراده هم یک امر واقعی است اعتبار درش ندارد حکم مولوی را ایشان ابراز اراده می داند اما ظاهرش در حکم وضعی قبول دارد، یکی هم اینکه هر دو مجعول نیستند الان کسی یادم نمی آید که هر دو مجعول نیستند و عرض کردیم صحیحش هم نزد ما این است که هر دو مجعولند هم حکم مولوی مجعول است هم حکم وضعی مجعول است.

یکی از حضار: قاطعیت همان نیت قطع و قاطع است؟

آیت الله مددی: نه نیت که در اثناء عمل است مثلاً در اثناء عمل نیت می کند آب بخورم یا در اثناء عمل نیت می کند که من از نماز خارج بشوم، نشود عملاً مثلاً داشت سوره ی حمد را می خواند قبل از ایاک نعبد گفت از نماز خارج بشوم بعد گفت نه ادامه بدهم نیت قاطع کرد اما مخالف نماز انجام نداد.

اما قاطع نه یک کاری که هیأت اتصالی را از بین برد آن نیت قطع و قاطع این است یا در حال روزه نیت کرد آب بخورد، آب نخورد عملاً اما نیت کرد آب بخورد یا در حال نماز نیت کرد بلند بشوم بروم یک ورزشی بکنم اما عملاً انجام نداد ادامه داد نماز را این نیت قطع و قاطع این است اصطلاح نیت قطع و قاطع.

علی ای حال این مطلب که نهی در عبادت مستلزم فساد هست ملازمه با فساد هست این سرش این است نکته ی اساسی اهل سنت این را نهی گرفتند، حرمت گرفتند. از آن حرمت آمدن حکم وضعی که بطلان باشد استفاده کردند به نحو ما، الان در علمای شیعه این را نهی نگرفتند ارشاد گرفتند آن یکی برای یک عده است این یکی برای عده ی دیگری است این دو تا با هم تناقض ندارند. الان معروف بین علمای ما این مطلب معروف است که اصلاً لا تصلی فی الحریر این ارشاد است این اصلاً جعل نیست، یعنی نماز خواندن در حریر حرام نیست. و لذا اگر در حریر نماز خواند بعد بلند شد حریر را کند نماز عادی خواند آن عمل اولش عقاب ندارد باطل بود، آن نمازی را که در حریر خواند باطل بود ما عرض کردیم حکم مولوی هر حکمی که مشتمل بر یک نحو عقوبت باشد حکم مولوی است دیگر. این مشتمل

بر عقوبت نیست لا تصلی فی وبر ما لا یؤکل لحمه این مشتمل بر عقوبت نیست . حالا فرض کنید در پوست گربه مثلا نماز خواند بعد آن پوست را انداخت نماز درست خواند خوب نمازش درست است آن عمل اولش عقاب ندارد بنای علمای فعلی ما این است .

اما ظواهر کلمات اهل سنت آن است خود آن عمل حرام است دقت کردید ؟ بله آقا ؟

یکی از حضار : قدمای شیعه چه ؟

آیت الله مددی : آنها هم ظاهرا با آنها هستند ، اصول ما خیلی جدا نشد بعدها اصول ما جدا شد .

غرضم این است که الان علمای ما نظرشان این است که خود نماز در حریر حرمت ندارد ، آن وقت حالا شاید نظر مرحوم نائینی به این باشد اما از این طرف ایشان تعبیر به فرد محرم کرد اگر حکم وضعی باشد فرد محرم نیست ، آن نماز در حریر فرد محرم نیست ، اگر مراد مرحوم نائینی اشاره‌ی به این مطلب باشد فکر نمی‌کنم اصلا نظر نائینی به این باشد .

اگر ما گفتیم اصلا حکم وضعی است تکلیف ندارد دیگر فرد محرم معنا ندارد دیگر ، دقت کردید ؟ اصولا ظاهرش این است که اصلا فرد نیست . لا تصلی فی الحریر عنوان محرم است نه فرد ، اگر گفت صلی و لا تصلی فی الحریر یعنی نماز خواندن در حریر محرم است . حالا شما آمدید گفتید آقا اینجا تحریم معنا ندارد ارجاع از ارشاد است به مانعیت و اینها تفسیر جزء چیزی که تشکیل دهنده‌ی کل یعنی ما یتربک منہ الکل اسمش را جزء می‌گذارند تعبیر شرط ما یلزم من عدمه عدم المشروط ولا یلزم من وجوده وجود المشروط مثل طهارت ، اگر شما با طهارت بودید نماز محقق نمی‌شود اما اگر نبودید نماز محقق نمی‌شود با طهارت بودید حتما به این معنا نیست که نماز هم درست است المانع ما یلزم من وجوده عدم و لا یلزم من عدمه وجوده اصطلاحا این جوری است اصطلاح به کار بردند اصطلاحاتی که آمدند تفسیر کردند ، روشن شد ؟

در اینجا من نفهمیدم هنوز ایشان مرادش از فرد محرم یعنی چه ، البته عرض کردم یک نکته‌ی فنی این است که ما یک امر عرفی داریم که توضیح دادم یک امر لغوی داریم مطلبی را که اهل سنت گفتند با مطلب لغوی می‌سازد وقتی گفت لا تصلی فی الحریر لغةً نهی است دیگر خوب ، این آقایانی که آمدند بگویند ارشاد باید یکی از دو مطلب را بگویند یا بگویند قانونی ، لغوی آن طور است در قانون ارشاد است ، یا این را باید بگویند یا باید بگویند در لسان روایات شرع ارشاد است و الا در قانون هم بعید نیست که در قانون هم آن حرام باشد لکن در لغت حرام است اینها را ما جدا کردیم برای اینکه این تفکیک‌ها روشن بشود ، پس این مطلب که این مطلب با آن مطلب نمی‌سازد راست است لکن دو تا مبناست یک مبنایی که می‌گوید صلی لا تصلی فی الحریر نهی است آیا مستلزم بطلان هست یا مستلزم بطلان نیست .

خود ما گفتیم اگر ما باشیم و طبق قواعد همان حتی قواعد اللغویة که آقایان گفتند چون ما اینجوری تحلیل کردیم که لا خودش به معنای اعدام یعنی از بین ببر ، بردار ، برداشتن است لکن به نحو معنای حرفی است نه به معنای اسمی است . معنای حرفی را هم کرارا عرض کردیم مندرک در اطراف است خودش فی نفسه لحاظ نمی شود آن وقت چون در مقابل دارد لا تصلی این لا تصلی یک هیأت دارد یک ماده دارد اگر لا به هیأت بخورد می شود حکم تکلیفی یعنی این کار را نکن ، حکم مولوی .

اگر لا به ماده بخورد یعنی نیست صلاة نیست می شود حکم وضعی ، دقت کردید ؟ اگر لا تصلی به هیأت ، چون هیأت دارد با ماده این راهی است که ما رفتیم اگر ما باشیم و طبق قواعد چون لا معنای حرفی است این معنایش این نیست که بگوییم مثلاً تحرم الصلاة این یک معنای حرفی است طبیعت معنای حرفی مندرک در اطراف است ، اطرافی که در اینجا تصور می شود یکی مکلف است ، آمر است و مأمور است و مأمور به ، مأمور به ما لا تصلی است ، لا تصلی یک جنبه ی هیأت دارد که اسناد فعل به نحو حدثی به فاعل است یعنی این فعل به تو منسوب نشود یعنی صلاة از تو صادر نشود لا . دوم معنای ماده است که خود صلاة است .

و لذا ما گفتیم اگر ما باشیم و طبق قواعد این هر دو را دلالت می کند هم حرمت را در می آورد و هم مساله ی فساد را و لذا گفتیم ذکر این مساله در ملازمات هم درست نیست ، چون اهل سنت از آن اولاً نهی فهمیدند به ملازمه بطلان ، اگر این راه را پیش رفتیم هر دو با ، روشن شد چه می خواهیم بگویم ؟ فقط چیزی که هست این جور ادعا کردیم یک مدلولی داریم که ابتداء کلام به آن می خورد یک مدلولی که با توجه حالا مثلاً یکی صریح یکی کنایه مثلاً ، یکی مدلول مباشر یکی غیر مباشر دایرکتلی به قول آقایان ، یکی مباشر یکی غیر مباشر یکی اولی یکی ثانوی گفتیم این دو تا تعبیر چون ما هر دو تا تعبیر را داریم لا صلاة الا الى القبلة ، لا احرام الا من المواقیت التي وقتها رسول الله ، اگر گفت لا احرام ابتداءً به ماده می خورد لا احرام .

آن وقت اگر به ماده خورد احرام نیست یعنی احرام نبند دیگر نهی هم از آن در می آید ملتفت شدید می خواهیم چه بگویم ؟ یعنی ابتداءً مباشرتاً مستقیماً به ماده می خورد هیأت هم از آن در می آید با حرمت . اما اگر گفت لا ینبغی لک ان تحرم الا من المواقیت التي وقتها رسول الله ، لا ینبغی که گفت ابتداءً به هیأت می خورد لکن ماده هم از آن در می آید ، لکن این دو تا با همدیگر لا صلاة الا الى القبلة ، لا تصلی الا الى القبلة این دو تا با همدیگر یکی هستند یکی آن اولی اش به هیأت می خورد اما ماده هم منفی است . دومی ابتداءً به ماده می خورد لکن هیأت هم منفی است ، منهی عنه است ، دقت فرمودید ؟ این نظر این حقیر سرا پا تقصیر است .

و لذا ما این را از بحث ملازمات کلا خارج کردیم اگر باشد این از بحث ملازمات ، و حتی در اینها آمدند در معاملات گفتند این معنا ندارد چرا آنجا معنا دارد چه اشکال دارد اگر گفت شما با شرکت های فرض کنید من باب مثال زمان خود ما آمریکایی معامله نکنید از شرکت های دارو سازی آمریکایی دارو نخرید خوب بگوییم هر دویس درست است یک : اگر دارو خریدارو را دولت مصادره می کند می گوید بیع باطل است ، دو : شش ماه هم زندانت می کند چون این معامله را انجام دادی ، دقت کنید .

یعنی اگر آمد گفت شما اگر دارو خریدید هم عقوبت دارید می شود حکم مولوی ، هم آن دارو مصادره می شود ، می شود حکم وضعی ، روشن شد ؟ این الان هیچ چیز یعنی عرفا هیچ مشکل خاصی ندارد دقت کردید ؟ این که آمدند معاملات را هم جدا کردند به نظر ما آن هم درست نیست بله در معاملات بیشتر نظر روی بطلان است نه اینکه تکلیف را برمی دارند .

و لذا مثلا می آیند می گویند اگر معامله کردی ما آن دارو را مصادره می کنیم لکن اینکه بیاید جعل عقوبت هم بکند ، جعل عقوبت یعنی مولوی دقت کردید چه می خواهیم بگوییم ؟ اگر گفت با شرکت های دارو سازی آمریکایی معامله نکنید از شرکت های دارو سازی آمریکایی دارو نخرید این ممکن است دو تا اثر داشته باشد یک : اگر خریدید شش ماه زندان می شود حکم تکلیفی . دو : آن بیع باطل است این دارو به حکم دولت مصادره می شود ، می شود حکم وضعی .

یا این دارو برمی گردانید مکلف می شوید که برگردانید به خود آن شرکت ، یا دولت مصادره می کند به هر حال آن بیع را باطل اعلام می کند یا ارجاعش به مالک یا به مصادره از طرف دولت دقت می کنید ؟ حالا من نحوه ی بطلان و بعد آثار و بعد تعویض و بعد خسارت و اینها را دیگر نمی خواهیم وارد بشویم حالا فعلا فقط اینکه می شود هر دو را فرض کرد .

و لذا به نظر ما اینجا بحث سر فرد محرم نیست در آن مساله ی لا تصلی فی الحریر ، لا تصلی فی وبر ما لا یؤکل لحمه احتمال دادیم واقعا حالا به قول بعضی آقایان اگر عقاب نداشته باشد عتاب داشته باشد چرا وقت را بیخود در حریر نماز خواندی با اینکه من گفته بودم لا تصلی فی الحریر آخر می گویند همچنان که قبح عقاب بلا بیان داریم در عبارت مرحوم آقای شیخ عبدالکریم حائری دیدم قبح عتاب بلا بیان هم داریم . در باب مکروه و مستحب می گوید همچنان که قبح بلا بیان داریم ، قبح عتاب بلا بیان هم داریم عتاب کردن قبیح است ، لکن می شود .

یک روایت واحده داریم به نظرم سندش روشن نیست ان قوما صلوا بغیر طهارة فحسف الله بهم الارض حالا ممکن است به خاطر این باشد شاید به آن نماز اکتفا کردند اما از این که به غیر طهارت باید بگویند قوما لم یصلوا نباید بگویند صلوا بغیر طهارة شاید از آن عبارت در

می آید که اصلاً خود این عمل هم مبغوض است بدون طهارت ، دقت کردید چه می خواهم بگویم ؟ لا صلاة الا بطهور یعنی اگر با طهارت نماز نخواند با طهور نماز نخواند خود این عمل از اینکه بگوید خسف الله بهم الارض این خسف آمدن کلمه‌ی خسف اشاره‌ی به عقوبت است دیگر این هم خودش عقوبت دنیوی است البته سندش ضعیف است شاید مرسل هم باشد غیر از ضعف .

یکی از حضار : ان قوم ؟

آیت الله مددی : صلوا بغیر طهارة خسف الله بهم الارض ، خسف را دارد درش . خدا اینها را برد در زمین .

از این عبارت اگر ما باشیم ملتفت شدید ؟ ممکن است که اصلاً نماز درو بر ما لا يؤکل لحمه یک گوش مالی هم در آخرت داشته باشد که چرا مثلاً ، دقت کردید ؟ هیچ منافات ندارد اینکه حتماً بگوییم نه این فقط ارشاد صرف است فقط می خواهد بگوید این نماز باطل است بلند شو درو بر را انداختی نماز خواندی نمازت درست است ، خیلی خوب درست است نماز اما آن کارت هم کار بدی بود خوب من گفتم لا تصلی فی وبر ما لا يؤکل لحمه چرا این کار را انجام دادید دقت کردید ؟ این منافات به نظر من منافات ندارد یعنی ما باشیم

یعنی عبارة اخرى مگر یک اصطلاح قانونی یا قانون شرعی ثابت بشود و الا اگر ما باشیم و حرف اهل لغت ، اهل سنت نهی فهمیدند حرمت بالملازمة فساد . ما حرفمان این بود که اگر فهمیده بشود هر دو فهمیده می شود در لغت هر دو فهمیده می شود نه یکی اش بالملازمة این ملازماتی که چهارتا کردند آقای خوئی مثلاً شرح می دهد اول بحث نهی در عبادت محاضرات را نگاه بفرمایید شرح می دهد که این جزو ملازمات است یکی از ملازمات همین بحث نهی در عبادت یا معامله است به نظر ما جزو ملازمات هم نیست همان نهی واحد هر دو را می کند هر دو کار را انجام می دهد دقت فرمودید چه می خواهم بگویم ؟ همان نهی واحد دقت فرمودید ؟

یکی از حضار : عرفی هم هست مثلاً ؟

آیت الله مددی : حالا بحث دیگرش این است که قانونی شاید نباشد آن بحث را عرض کردم

یکی از حضار : ولی عرفی مثلاً یک مولایی به یک عبدی بگوید برای من آب بیاور او برود در یک ظرف کثیف مثلاً آب بیاورد

آیت الله مددی : خوب ممکن است یک تو گوشی به او بزند چرا در ظرف کثیف ، حالا بعد گذاشت رفت ظرف تمیز آورد چرا این کار

را کردی اصلاً یعنی به نظر من مشکل

عرفی یعنی خارج از دایره‌ی لغت ، در عرف عام می‌شود این را فرض کرد مشکل ندارد می‌شود هم فرض کرد که نهی صرف باشد ، می‌شود هم فرض کرد که حکم وضعی صرف باشد این می‌شود فرض کرد فرضش مشکل ندارد اما اگر ما باشیم و ضوابط لغوی اهل سنت ابتداء حرمت یعنی حرمت فهمیدند بالملازمة فساد را مطرح کردند آن ترتیبی که ما عرض کردیم با ضوابط

عرض کردیم ما یکی از کارهای خیلی مهمی که داریم تحلیلی است که می‌کنیم این تحلیل یک : تحلیل لغوی است ، عرفی است ، لغوی است ، عرف قانونی است ، قانون دینی است . مثلاً ما اگر قائل شدیم که به اجتماع امر و نهی یک روایت منسوب به امیرالمؤمنین لکن مرسل است وسائل هم آورده است علمای شیعه اخباری‌ها که یک دوره اصول را با روایت دارند مثل اصول سید عبدالله شبر اصول اصیل ، صاحب وسائل هم آنجا آورده است در باب نماز به عنوان نماز در غضب ، اذا صلیت فانظر فیم تصلی و علی ما تصلی این طوری است فانظر ، اذا صلیت فانظر فی ... فان الله لا یقبل صلاتا الا من حیث امر بها یک چنین چیزی تعبیر دارد این روایت واحده است لکن مرسل است سند ندارد عرض کردم به قرن اول مراد من از قرن اول این است اصلاً این را مرحوم سید عبدالله شبر در بحث اجتماع امر و نهی آورده است .

چون عرض کردم یک دوره‌ی اصول نوشته است روایات را در اصول آورده است بحث اجتماع امر و نهی آورده این است ، می‌خواهید سندش را در بیاورید اذا صلیت فانظر فیم تصلی و علی ما تصلی .

یکی از حضار : این دو تا را در عرض هم قرار بدهند ؟

آیت الله مددی : ها ، و علی هم لباس را به خلاف آقای خوئی که مکان مصلی را از لباس جدا کرده است این دو تا را یکی نشان داده که هم فیم صلی .

و عرض کردیم اهل سنت مثل فخر رازی می‌گوید انصافاً نماز در دار غضبی باید باطل باشد قاعده این را اقتضاء می‌کند لکن صحابه پشت سر خلفاء نماز خواندند اینها خانه‌های غضبی داشتند املاک غضبی داشتند لباس‌های غضبی داشتند به خاطر فعل صحابه حکم به صحت می‌کنیم و الا اگر ما باشیم و معروف بین اشاعره هم صحت صلاة است به خاطر این جهت ، خود فخر رازی هم حالا فخر رازی آدم

یکی از حضار : چیزی ندارد فقط یا کمیل فی وصیة لکمیل یا کمیل انظر فی ما تصلی و علی ما تصلی ان لم یکن من وجهه و حله فلا

آیت الله مددی : ببینید ان لم یکن اصلاً از چه مصدری نقل می‌کنید ؟

یکی از حضار: ظاهراً در ...

آیت الله مددی: مرسل است عرض کردم که مرسل است در ذهنم هست که مرسل است، در ذهنم فعلاً این طور است.

اذا صلیت را ندارد یا کمیل این از امیرالمؤمنین ما داریم اولین کسی که از صحابه از او داریم که ظاهرش در اجتماع امر و نهی است همین است فانظر فی ما تصلی و علی ما، فان الصلاة من وجهه لا یقبل الا ان کان من وجهه و حله باید حلال باشد نماز قبول است. به هر حال ما فعلاً این عبارت مرحوم نائینی را ملتفت نشدیم سقوط به فعل محرم را در اینجا آوردند در بحث نهی در عبادت واقعا به نظر من خودش هم می گوید لمکان الاتحاد خارجا این در باب نهی در عبادت خارجا نیست تشریعا است در مقام تشریع گفت لا تصلی فی وبر ما لا یؤکل لحمه این خارجا نیست.

بله در صلی و لا تغصب خارجا است آنجا اتحاد خارجی دارد اما اینجا اتحاد خارجی ندارد بعد هم فیخرج الفرد المحرم خیلی تعبیر عجیبی است و یخرج الفرد المحرم عن سعة دائرة الامر، فرد محرم خارج نمی شود آن که خارج می شود عنوان محرم است نه فرد محرم و کسانی که قائل به اجتماع هستند می گویند امر در مقام تشریع ناظر به فرد نیست ناظر به خارج نیست نمی شود فرد محرم از دایره تشریع خارج بشود به اصطلاح آقایان.

لذا من فعلاً این دو سه سطر ایشان را نفهمیدم بهترین راهش این است که عرض کنم نفهمیدم اگر آقایان حالی داشتند به بقیه تقریرات یا بقیه کلماتی یا مطالبی که مرحوم استاد فرمودند در اینجا مراجعه کردند بعد به من خبر بدهند چون من دیگر حال مراجعه نداشتم.

و ان کان بین المتعلقین العموم من وجه این درست است فیندرج فی باب اجتماع الامر والنهی این درست است، اگر عموم من وجه باشد مثل صلی و لا تغصب این به حساب می رود در باب اجتماع امر و نهی و اینجا فرد است چون مفروض این است که امر به عنوان صلاتی خورده نهی هم به عنوان غصبی خورده ربطی هم بین اینها ندارد اگر اتحادی هم پیدا شده در خارج است چون این دارد در مکان غصبی نماز می خواند دقت فرمودید، این مطلب ایشان درست است این در اینجا درست است.

لکن مع ذلک ما عرض کردیم بندهی سرا پا تقصیر عرض کردیم در بحث اجتماع امر و نهی مبانی مختلف است به نظر ما اطلاقی نیست عموم من وجهی که ایشان گفت درست نیست، یعنی بعبارة اخری امر اطلاق ندارد نهی اطلاق دارد لا تغصب اما امر اطلاق ندارد نمی آید خودش امر بکند به انسان نماز بخوان حتی در آنجایی که من تو را نهی کردم، این دیگر اصلاً او را شامل نمی شود. و این این طور نیست که بگوید آقا حالا که این کار را کردید نمازت درست است اصلاً امر نمی کند.

و لذا ممکن است فرض کنید یک کسی به عبدش گفت برو مثلاً گوشت بخر از آن طرف هم گفت هیچ وقت در آن خیابان نرو ایشان دید آن خیابان نزدیک تر است رفت گوشت خرید آورد گفت از کجا خریدی ، گفت از فلان خیابان رفتم ممکن است یکی در گوشش بزند که چرا از آن خیابان رفتی و من این را قبول ندارم برگرد و دو مرتبه این را بخر مثل آدم از آن خیابانهای دیگر بخر این ممکن است امکان دارد چیز خاصی نیست می گوید چون تو عبد هستی باید حرف من را گوش بکنی من وقتی گفتم به هیچ وجه در این خیابان نرو به عنوان اینکه نزدیک تر است چرا این کار را کردی .

علی ای حال این مساله که تقیید بزند این مساله و لذا این سر این است که آقایانی که قائل هستند به اینکه هر دو باب یکی هستند نکته اش این است نکته ی فنی روشن شد ؟ نکته ی فنی این است که اگر نهی در عبادت باشد خود عنوان به دلیل لفظی خارج شده است صلی و لا تصلی فی التحریر ، صلی و لا تصلی فی وبر ما لا یؤکل لحمه اما اگر عنوان عموم خصوص من وجه باشد به قول آقایان آن فرض خارج شده ملاکا یعنی روی ، من اسمش را گذاشتم فضای قانونی .

چون عرض کردیم آقایان تخصیص قائل بودند مثلاً اکرم العلماء ولا نکرم الفساق من العلماء این تخصیص بعدها حکومت را هم اضافه کردند آقایان شیعه ما عرض کردیم دو تا عنوان هم بنده اضافه کردم یکی روح قانون که اصولاً روح قانون می آید تقیید می زند روح قانون مثل کلام مرحوم صاحب جواهر که قائل هست که مثلاً در قانون هست مجانیت ، چون آقایان اشکالشان این است اقم الصلاة و مثلاً و لا یأبی کاتب اذا ، و لا یأبی نمی دانم آن آیه ی مبارکه و لا یأبی حالا یادم رفته است آن آیه ، تحمل شهادت واجب و اداء شهادت واجب .

از آن طرف هم گفت اوفوا بالعقود لذا آقای خوئی می گوید بین این دو تا دلیل اوفوا بالعقود و لا یأبی الشهادة اذا ما دعوا بین این دو تا تنافی نیست نه تخصیص هست نه حکومت هست چیزی نیست از آن طرف ادای شهادت واجب است از آن طرف می گوید من پول می گیریم می آیم شهادت می دهم ، اوفوا بالعقود به حال خودش موجود است ، مرحوم صاحب جواهر از این راه وارد شده است .

اگر گفت یجب اداء الشهادة یعنی مجاناً درش خوابیده مجاناً ، ما اسم این را گذاشتیم روح قانون ، تفسیر قانون و لذا آقای خوئی مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی ، آقای خوئی و دیگران اشکال کردند به ایشان که درش نخوابیده مجاناً و ما هم عرض کردیم انصافاً هم درش نخوابیده مجاناً این یک راه سوم بود پس یکی تخصیص بود که متعارف بود یکی حکومت بود که بعد درست کردند و ورود که بعد درست کردند یکی هم من اصطلاح روح قانون این که می گوید بین اینها تخصیص نیست بلکه تخصیص نیست آن می گوید آقا یجب اداء

الشهادة این می گوید اوفوا بالعقود وفاء بکن به عقد بین اینها تخصیص نیست حکومت هم نیست اما چون يجب اداء الشهادة یعنی مجانا پس با اوفوا بالعقود نمی سازد .

یک راه چهارمی هم ما اضافه کردیم فضای قانونی خود قانون یک فضای خاصی دارد فضای قانونی آن فضای قانونی این طوری است که چون التزامات شخصی امضای قانونی می خواهد ، التزامات شخصی و آن که شخص برای خودش قرار می دهد این تا امضاء قانون نباشد ارزش ندارد در جایی که خود قانون قانون داشته باشد دیگر التزام شخصی شما را امضاء نمی خواهد ، این دیگر جای التزام شخصی شما نیست اوفوا بالعقود از التزامات شخصی است ، شارع باید امضاء بکند وقتی خودش آمده قانون قرار داده به التزام شخصی شما دیگر نگاه نمی کند . این را من اضافه کردم این تخصیص نیست حکومت هم نیست این اسمش را گذاشتم فضای قانونی چون آقایان فضای قانونی .

چرا فضای قانونی را قائل نبودند چون این فضای قانونی روحش این است که قانون باید منسجم باشد قانون باید یک نواخت باشد مواد قانونی باید با هم سنخیت داشته باشند اینها نظرشان عبد و مولی بود در اوامر مولی سنخیت شرط نیست لذا فضا را حساب نکردند این سر اینکه فضا را حساب نکردند نه اینکه حالا ما یک مثلا شاخ غولی شکستیم فضا را حساب کردیم چون ما آمدیم گفتیم اینها روح قانون است روح قانون هم یک مطلب یعنی فضای قانونی پس یک فضای قانونی هم داریم غیر از تخصیص دقت بفرمایید .

اگر گفت صلی و لا تصلی فی الحریر لفظی است اگر گفت صلی و لا تغصب این فضای قانونی است ، آن فضای قانونی این است که اگر آمد امر کرد نمی تواند امرش شامل بشود جایی که خودش نهی کرده است روشن شد چه می خواهم بگویم ؟ نتیجتا هر دو مثل هم این هم مرحوم سید مرتضی شرح نداده قدماء شرح ندادند این شرحی است که من عرض می کنم .

پس گاهی لفظا متعرض می شود مثل صلی و لا تصلی فی الحریر گاهی فضای قانونی این اقتضاء را دارد خوب دقت کنید ، اگر گفت صلی و لا تغصب فضای قانونی نه بحث اتحاد در خارج ، بحث اتحاد در خارج نیست ما این را هم قبول نکردیم اینجا روح قانون ، فضای قانونی ، فضای قانونی این طوری است .

پس این نکته اش این است اینکه اینها گرفتند در باب اجتماع امر و نهی چون برای هر دو اطلاق فرض کردند ما برای امر اطلاق فرض نکردیم برای نهی اطلاق فرض کردیم نمی آید آمر به شما امر بکند که نماز من را بخوان حتی آنجایی که من گفتم حرام است نه اینکه حرام است دارد که اگر یک وجب از زمین مردم را غصب کرد تا هفت طبقه ی کروی زمین را خدا روی گردنش قرار می دهد تا طبقه ی هفتم ، این

در گردش روز قیامت آویزان است اینقدر شدت در فقه دارد با این شدت نمی آید بگویند من باز گفتم نماز بخوان اصلاً این فضای قانونی است که

پس دقت کردید چه می خواهم بگویم؟ پس ادعای ما این است که خروج، خروج تشریعی است لکن خروج تشریعی به دو صورت است یک دفعه با لفظ است مثل صلی و لا تصلی فی الحریر است یک دفعه با فضای قانونی است با ملاکات قانونی با ترابط قانونی ترابطی که مواد قانونی باید با هم داشته باشند، ترابط مواد قانونی اقتضاء می کند که بحث مغضوب از صلی خارج بشود دیگر صلی نسبت به مقام غصبی نباشد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین